خطبه های هزارمین نماز جمعه تهران به امامت مقام معظم رهبری - 8 /آبان/ 1377

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
«الحمدللّه ربّ العالمین. نحمده و نستعینه و نؤمن به و نستهدیه و نستغفره و نتوکل علیه و نصلّی و نسلّم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه، حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته، بشیر رحمته و نذیر نقمته، سیّدنا و نبیّنا و حبیب قلوبنا ابی القاسم المصطفی محمّد و علی آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین. الهداة المعصومین المکرّمین المطهرین. سیّما بقیةاللّه فی الارضین. قال اللّه الحکیم فی کتابه: «یا ایّها الذین امنوا اذا نودی للصّلوة من یوم الجمعه، فاسعوا الی ذکراللّه و ذروا البیع، ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون» (1).
امروز هزارمین نماز جمعه تهران، با همّت و شرکت شما مردم خداجوی، مؤمن و بااخلاص تشکیل شده است. این اثر پُربرکت و ماندگار از امام بزرگوارمان هم مانند همه سنّتهایی که ایشان بنا نهادند، مایه خیر و برکتِ جامعه اسلامی است. در خطبه اوّل، قدری درباره نماز جمعه عرض می کنم و چون ماه رجب است، ماه دعاست، ماه توجّه و توسّل است و به روز ولادت حضرت امیر مؤمنان و سید متّقین و سرور اولیا و مراد عارفان، علی بن ابی طالب علیه السّلام مزیّن است، برای این که نام مبارك آن بزرگوار هم زینت بخش این خطبه شود، بخش کوتاهی از یکی از خطب جمعه آن بزرگوار را انتخاب کرده ام که عرض خواهم کرد.
قبل از شروعِ صحبت، لازم می دانم از همه کسانی که در طول این سالهای متمادی، به هر نحوی در برگزاری این نماز پُرشکوه سهیم بوده اند - شما مردم عزیز و خداجوی، ائمّه محترم جمعه تهران، کارکنان و خدمتگزاران نماز جمعه چه در تمهید مقدّمات و چه در فرستادن و رساندن صدای نماز جمعه به دیگران - صمیمانه تشکر کنم ؛ بخصوص از مرحوم آیةاللّه طالقانی یاد کنم که اوّلین نماز جمعه را به امر امام در تهران امامت کردند و این بنای مبارك با دست و حضور ایشان بنیان نهاده شد. همچنین لازم است از مرحوم آیةاللّه ربّانی املشی که در عداد آقایان محترمی بودند که گاهی نماز جمعه را اقامه می کردند و به رحمت خدا رفتند، یاد کنم و فتوح روح آن بزرگواران را از خدای متعال مسألت نمایم. البته داستان نماز جمعه، فقط داستان نماز جمعه تهران نیست ؛ که در این باره هم عرایضی عرض خواهم کرد.
امیرالمؤمنین علیه السّلام طبق روایتی که مرحوم مجلسی از «مصباح المتهجّد (2)» نقل می کند، در یکی از روزهای جمعه خطبه ای ایراد فرمود که با حمد و ثنای حضرت باری تعالی با بلیغترین و عمیقترین و زیباترین کلمات شروع می شود و سپس با صلوات و سلام بر محمّد رسول اللّه، خاتم انبیا صلّی اللّه علیه وآله وسلّم و شهادت بر عبودیّت و پیامبری ایشان ادامه پیدا می کند و بعد جملاتی را خطاب به مردم بیان فرماید که من چند عبارت از این جملات را می خوانم و به ترجمه آن قناعت می کنم.
امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «اوصیکم عباداللّه بتقوی اللّه» ؛ بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و رعایت تقوا سفارش می کنم. «و اغتنام طاعته» ؛ و سفارش می کنم که اطاعت پروردگار را مغتنم بشمارید. «ما استطعتم» ؛ تا آن مقداری که در توان و قدرت شماست. «فی هذه الایّام الخالیه الفانیة» ؛ هر چه می توانید، در این روزهای گذرا و رو به فنای عمرتان، اطاعت از خدا و پیروی از فرمان پروردگار را مغتنم بشمارید. «واعداد العمل الصالح، لجلیل ما یشفی به علیکم الموت» ؛ سفارش می کنم، تا آن جا که می توانید، برای مقابله با آن مشکلات و مصائب عظیمی که مرگ، آنها را مُشرف بر شما قرار خواهد داد - یعنی برای مقابله با دشواریهای شناخته نشده برای بشر از لحاظ عظمت - عمل صالح فراهم و آماده کنید. مرگ را آن چنان باید بزرگ دانست که اولیا و بزرگان از مقابله با آن به خود می لرزیدند. حوادثی که پس از مرگ در آغاز حیات نشئه برزخ برای ما پیش می آید، به قدری با عظمت و مهیب و دشوار و غیر قابل تحمّل است که مردان خدا را - که فی الجمله از آن خبری داشتند - به خود می لرزاند. برای مقابله با آن مشکلات و مصائب، یك راه وجود دارد و آن، عمل صالح و کار در راه خداست. تنها چیزی که آن جا به داد انسان می رسد، عمل صالح است. «فی امرکم بالرفض لهذه الدنیا التارکة لکم» ؛ فرمود: من به شما امر می کنم - امیر

مؤمنان است ؛ امیر معنوی و مادّی، امیر ظاهری و باطنی، امیر جسم و جان - این زخارف دنیا را که ترك کننده شمایند، رها کنید و این قدر به فکر مادّیات برای خودتان نباشید ؛ چون اینها «الزائلة عنکم» ؛ همه زوال پیدا می کند. «و ان لم تکونوا تحبّون ترکها» ؛ اگرچه شما دوست ندارید که این مال و این عیش و این مقام، شما را رها کند، اما رها می کند. «والمبلیة لاجسادکم و ان احببتم تجدیدها» ؛ این دنیا جسمهای شما را می پوساند و خاك می کند ؛ اگرچه شما می خواهید که آنها زنده شوند. این دنیا شما را پیر و ضعیف می کند و قوا را نابود می سازد ؛ اگرچه شما می خواهید این قوا همیشه برای شما بماند و روزبه روز تجدید شود. «و انّما مثلکم و مثلها کرکب سلکوا سبیلاً و کانّهم قد قطعوه و افضوا الی علم فکانهم قدبلغوه» ؛ در جاده ای با سرعت می روید، نشانه ای در دوردست است، آن را از دور می بینید ؛ اما خواهی نخواهی با طیّ طریق به آن خواهید رسید. این جاده، همان دنیاست. آن سنگِ نشانه و آن علَم، همان اجل و همان سرآمد و همان منتهای مدّت است که ناگزیر به آن می رسیم. ... «فلا تنافسوا فی عزّ الدنیا و فخرها» ؛ برای عزّتها و جاه و جلال ظاهری و نام و نشانِ گذرا، با یکدیگر تنافس نکنید، حسادت نورزید، رقابت نکنید. «ولا تعجبوا بزینتها و نعیمها» ؛ به زینت و نعمت دنیا شگفت زده نشوید. «ولا تجزعوا من ضرائها و بؤسها» ؛ از سختیها و دشواریهای زندگیِ کوتاه دنیا، به جزع نیایید. «فان عزّالدنیا و فخرها الی انقطاع» ؛ این زینت و عزّت، رو به انقطاع و نابودی است. «وان زینتها و نعیمها الی ارتجاع» ؛ زیباییها و نعمتها، رو به برگشت دارد. جوانی و نشاط و زیبایی، جای خود را به پیری و افسردگی و خمودگی می دهد. «وان ضراعها و بؤسها الی نفاد» ؛ سختیها هم تمام می شود و از بین می رود. «و کلّ مدّة فیها الی منتهی» ؛ همه زمانهای این عالم و این زندگی، به سوی پایان حرکت می کند. «و کلّ حیّ فیها الی بلی» ؛ همه زنده ها به سوی پوسیدگی و کهنگی راه می روند.

این همان امیرالمؤمنین علیه السّلام است که با دست خودش مزرعه آباد می کرد و چاه حفر می نمود. این حرفها را زمانی بر زبان آورده است که حکومت می کرد. در رأس قدرتی قرار داشت که از مناطق ماوراء النّهر تا دریای مدیترانه، در زیر نگین این قدرت بود و آنها را اداره می کرد. او جنگ داشت، صلح داشت، سیاست داشت، بیت المال داشت، فعّالیت داشت، سازندگی داشت. این حرفها به معنای آن نیست که دنیا را آباد نکنید. این حرفها به معنای آن است که خودتان را محور همه تلاشها و کارهای مادّی ندانید ؛ برای خود، همه قوا را صرف نکنید ؛ برای سهم خود از زندگی، دنیا را جهنّم نکنید ؛ برای مال، برای منال، برای راحتی و برای پول، زندگی را بر انسانهای دیگر تلخ نکنید. تقوا پیشه کنید. تقوا، یعنی ملاحظه همه کارهای صادر از خود. هر کاری که می کنید، مراقب باشید که چه می کنید. هر سخنی که می گویید، هر اقدامی که می کنید، هر تصمیمی که می گیرید، توجّه کنید که این سخن و این اقدام و این تصمیم، به زیان انسانیت، به زیان جامعه، به زیان آخرتِ خودتان و به زیان دین خودتان نباشد ؛ این تقواست. هر جمعه، خطیب جمعه این سخن را خطاب به مردم و خطاب به خودش تکرار می کند: «اوصیکم و نفسی بتقوی اللّه» ؛ شما و خودم را به تقوا توصیه می کنم. همه ما محتاج شنیدن این توصیه ها هستیم و اهمیت نماز جمعه، از جمله در همین است. من از همین جا وارد صحبت درباره نماز جمعه شوم:

ما نماز جمعه را از انقلاب و از امام داریم. قبل از انقلاب، نماز جمعه کشور ما هم از لحاظ تعداد نماز جمعه ها، هم از لحاظ کمیّت مردمی که در آن شرکت می کردند و هم از لحاظ کیفیّت سخنانی که گفته می شد - مگر استثناهای محدودی - نزدیك به صفر بود. بعد از انقلاب، نماز جمعه ایران در صدر فهرست نماز جمعه های دنیای اسلام قرار گرفت و این مبالغه نیست. هزار جمعه است که در تهران و در شهرستانهای دیگر، با اندکی تقدیم و تأخیر، نماز جمعه ای تشکیل می شود که از لحاظ کمیّتِ شرکت کنندگان، در مواقعی حتماً بی نظیر و یا در مواقعی هم کم نظیر است. از لحاظ نوع مطالبی که گفته می شود، در دنیای اسلام بی نظیر است. از لحاظ تأثیراتی که این نماز جمعه بر دل مردم، بر جان مردم، بر خطّ سیاسی مردم و بر تصمیم گیریهای بزرگ مردم می گذارد، در دنیا بی نظیر است.

هشت سال دفاع مقدّس ما از نماز جمعه ها نیرو گرفت و در نماز جمعه ها تبیین شد. سخت ترین دوران این انقلاب - یعنی سالهای پنجاه ونه و شصت - که توطئه عظیم سیاسی علیه امام و انقلاب و کشور طرّاحی و اجرا می شد، این توطئه در نماز جمعه ها شکست خورد. مردم در طول این مدّت، در نماز جمعه، از زبان یك امام عادل و یك نفَس امین - که همین ائمّه جمعه محترمی هستند که در تهران و شهرستانها با مردم حرف می زنند - نسبت به مسائل

کشورشان و مسائل جهان آگاه شدند و اطلاعاتشان به روز شد. در هیچ جای دنیا چنین چیزی وجود ندارد. این از برکات انقلاب بود.

دو نکته در این زمینه بسیار قابل توجّه است: یك نکته، دشمنیهایی است که از اوّل انقلاب تا امروز با نماز جمعه شده است. هر هفته تبلیغات سنگین حجیمی از طرف دشمنان نسبت به نماز جمعه صورت می گرفت. حرفهایی می زدند که تقصیر هم نداشتند ؛ چون ملت ایران را نمی شناختند. به ضرر خودشان حرف می زدند ؛ مثل بسیاری از جاهای دیگر که رادیوهای بیگانه و صداهای دشمن، نسبت به مردم ایران حرف می زنند و اظهارنظر می کنند. اینها در واقع خود را پیش ملت ایران رسوا می کنند و بی خبریِ خودشان را نشان می دهند. حرفها می زدند که مایه خنده مردم شرکت کننده در نماز جمعه بود. می گفتند به هر کدام از افراد شرکت کننده در نماز جمعه تهران، فلان قدر پول می دهند، فلان قدر جنس می دهند! اینها همان مردمی بودند که با پشتیبانیهای مالی خودشان، آن جنگ عظیم را پشتیبانی کردند. در همین نماز جمعه تهران، انبوه پول و جنس و هدایای مردمی به سمت جبهه ها روانه می شد. این قدر این ایرانی ناشناسها، درباره این مردم اشتباه می کردند، جفا می نمودند و سخن به یاوه می گفتند!

آنها به تبلیغات هم اکتفا نکردند و نماز جمعه را مورد تهاجم خونین قرار دادند. پنج امام جمعه معتبر معروف را به شهادت رساندند: مرحوم آیةاللّه قاضی، مرحوم آیةاللّه مدنی، مرحوم آیةاللّه صدوقی، مرحوم آیةاللّه دستغیب، مرحوم آیةاللّه اشرفی. پنج عالمِ مجتهدِ پیرمردِ با تقوای پرهیزکار پارسا و پاکدامن را که هر هفته مردم با دل و جان پشت سر آنها می ایستادند و به آنها اقتدا می کردند، جلو چشم همین مردم در نماز جمعه به شهادت رساندند. به بسیاری دیگر هم سوء قصد کردند که بحمداللّه به جایی نرسید. همین نماز جمعه تهران و همین محوطه ای که در آن نشسته اید، بسیاری از شما به یاد دارید که شاهد چه حوادثی بوده است. در موشکباران طولانی مدّت تهران که در چند نوبت بود، مردم در نماز جمعه شرکت می کردند. یك نوبت که در حدود پنجاه روز یا دو ماه بود و هر روز و شبی موشکهای دشمن به این شهر فرود می آمد، این نماز جمعه با اجتماعی عظیم - شاید بشود گفت بیش از سایر اوقات - مملو از جمعیت می شد. چون خطر بود و مردم احساس می کردند که حضورشان در این جا خطرپذیری است و برای خداست، لذا برای ثوابِ مضاعف شرکت می کردند! بنده نماز جمعه هایی را به یاد دارم که در اثنای آن، صدای انفجار موشکها از اطرافِ همین محلّ نماز جمعه می آمد. در همین نماز جمعه، دشمن انفجار خونینی را به راه انداخت و جلو چشم مردم در همین نقطه عدّه ای به شهادت رسیدند ؛ اما این مردم مثل کوه استوار ایستادند و تکان نخوردند. بنده آن روز در همین جا ایستاده بودم که آن انفجار اتّفاق افتاد. اوّل خیال کردیم موشك یا بمباران هوایی است ؛ نگران شدم که نماز جمعه به هم خواهد خورد. معلوم می شود که ما هم مردممان را درست نشناخته بودیم. خدا می داند که این صفها تکان نخورد. یك گله جا این انفجار واقع شد و چند لحظه همان جا یك هیاهویی شد، بعد شهدا و مجروحان را بردند ؛ اما مردم همان جا نشستند و نماز جمعه و خطبه ها ادامه پیدا کرد! این نماز جمعه، چنین مناظری را شاهد بوده است. نماز جمعه تهران، به خاطر همان آثار و برکاتی که عرض شد، در این بیست سال مرکز و آماج سخت ترین حملات دشمن قرار گرفت.

و اما نکته دوم. مردم در تمام این بیست سال، نماز جمعه را با همه آن دشمنیها گرم نگاه داشتند. در سرمای سخت زمستان، زیر آفتاب داغ سوزان تیرماه و مردادماه تهران، در اوقات گوناگون، زن و مرد، گاهی بر روی زمینهای یخ، بر روی برف، در زیر بارندگی تند، گاهی بر روی زمین تفته و آسفالتهای داغ - که همین محوطه هم مسقّف نبود و تمام محوطه را هم آفتاب و باران و برف می پوشاند - این نماز جمعه را طیّ سالهای متمادی حفظ کردند و پاس داشتند و نماز جمعه تهران برای نمازهای جمعه در سراسر کشور محور شد. بحمداللّه امروز در سرتاسر کشور نمازهای جمعه فراوانی تشکیل می شود ؛ مردم اجتماع می کنند و امنای مردم برای مردم حرف می زنند و مسائل دینی و اعتقادی و سیاسی را برای آنها بیان می کنند.

مردم در روز جمعه، اجتماع علی التّقوی دارند. نمازهای یومیّه برای فرد انسان نقشی دارد که مانع از نسیان و غفلت می شود - صبح در خانه خدا ؛ نیم روزی می گذرد، ظهر در خانه خدا ؛ ساعاتی می گذرد، باز در خانه خدا ؛ دائم نمازهای یومیّه انسان را با طراوتِ یاد خدا نگه می دارد - همان نقش را نماز جمعه نسبت به اجتماع دارد. در روز

جمعه، اجتماع مردم بر ذکر خدا و تقواست. چند روز می گذرد، جمعه بعد، باز اجتماع مردم بر ذکر خدا و تقواست و همین سلسله ادامه پیدا می کند. جوانان، پیران، زنان، مردان و کلاً طبقات مختلف در آن شرکت می کنند و طراوت می یابند ؛ جامعه جان می گیرد، روح می گیرد، ایمان تجدید می کند و تقوا در خود ذخیره می نماید.
پروردگارا! تو را به اولیایت سوگند می دهیم، روح امام بزرگوار را به خاطر این سنّت حسنه، تا قیام قیامت شاد بفرما و با اولیایت محشور بدار. پروردگارا! کسانی را که در این راه زحمت کشیدند و مردمی را که در این اجتماع عظیم شرکت کردند و نمازجمعه را اقامه نمودند، مشمول لطف و فضل و برکات و قبول و تفضّل خودت قرار بده.
به جوانان عرض می کنم که نماز جمعه را قدر بدانید ؛ نماز جمعه متعلق به شماست. به آحاد مردم عرض می کنم که نماز جمعه را مأمن و ملجای دل و جان خودتان بدانید. فکر و روح، از نماز جمعه طراوت پیدا می کند. نمازهای جمعه را اقامه کنید. امیدوارم که همه دست اندرکاران نمازهای جمعه - از جمله ائمّه محترم جمعه - در هرجا که هستند، زاد و توشه معنوی را که مردم بدان احتیاج دارند، در هر جمعه حاضر و آماده کنند و با بهترین بیان آن را تقدیم ذهنها و دلهای این مردم خداجوی و مؤمن نمایند.
چون دعا بعد از خطبه اوّل مورد تأکید است، چند جمله دعا می کنم: پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، اسلام و مسلمین را نصرت بده ؛ دشمنان اسلام را منکوب کن ؛ دلهای ما را با خودت آشنا کن ؛ به ما توفیق دعا عنایت کن ؛ به ما توفیق توبه و انابه مرحمت کن. پروردگارا! گرفتاریها و مشکلات مردم را از کار آنها برطرف کن. پروردگارا! دشمنان این ملت را به سزای دشمنی ناجوانمردانه شان برسان. پروردگارا! دلهای این ملت بزرگ و مؤمن و خداجوی و سرافراز و با شرف را روزبه روز با ایمان به خودت و یاد خودت و تفضّلات خودت معمورتر و آبادتر و شادتر بگردان.
بسم اللّه الرحمن الرحیم
والعصر. انّ الانسان لفی خسر. الّا الذین امنوا و عملوا الصّالحات. و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر. (3)
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم
الحمدللّه ربّ العالمین. والصّلاة والسّلام علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب قلوبنا ابی القاسم المصطفی محمّد و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین. الهداة المعصومین. سیّما امیرالمؤمنین و الصدّیقة الطّاهرة سیّدة نساءالعالمین و الحسن و الحسین سیّدی شباب اهل الجنّة و علیّ بن الحسین و محمّدبن علی و جعفربن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّدبن علی و علیّ بن محمّد والحسن بن علی والخلف القائم المهدی. حججك علی عبادك و امنائك فی بلادك. و استغفراللّه لی و لکم و اوصیکم بتقوی اللّه.

در اوّلین جمله این خطبه، خطاب به شما برادران و خواهران عرض می کنم که عزیزان من! زاد و توشه تقوا را فراموش نکنید و یکدیگر را هم به تقوا و پرهیزکاری سفارش نمایید. در داخل خانه، پدران و مادران به فرزندان ؛ فرزندان به پدران و مادران و خواهران و برادران ؛ در محیط کار، همکاران به یکدیگر و در محیط جامعه، همه نسبت به هم خیرخواهانه نصیحت به تقوا کنند. نگذارید خدای ناکرده بی تقوایی در ما شکل بگیرد، یا در جامعه گسترش پیدا کند.
موضوعاتی که امروز مختصراً در خطبه دوم عرض می کنم، یکی اظهار تشکر از حضور پُرشکوه عظیم شما مردم در انتخابات مجلس خبرگان است ؛ دوم، بحث کوتاهی است درباره توافق ننگین اخیری که علیه ملت فلسطین انجام گرفت.
در ابتدا اشاره ای بکنم به این که امروز «روز جوان و نوجوان» است و مناسبت آن هم شهادت يك نوجوان بسیجی - شهید حسین فهمیده - است. این از آن مواردی است که شخصیتهای حقیقی، به نماد و به حقایق اسطوره گون تبدیل می شوند. ما در تاریخ خود از این موارد بسیار داریم. ای بسا حوادثی که امروز وقتی گفته شود، از بس عجیب است همه تصوّر کنند که اسطوره و افسانه است ؛ اما حقیقت است. نمونه های آن را ما در زمان خودمان بارها و بارها دیده ایم و شنیده ایم و از جمله زیباترین آنها، شهادت این نوجوان بسیجی است. او سیزده ساله بود ؛ اما با رشد، با شعور، با اراده و مصمّم، که کشور خود را می شناخت، امام خود را می شناخت، دشمن خود را می شناخت، اهمیت وجود و فعّالیت خود را هم می شناخت و رفت این سرمایه را تقدیم عزّت کشور و آینده انقلاب و منافع و مصالح

مردم کرد. جسم او رفت ؛ اما روحش زنده ماند، یادش ابدی شد و خاطره اش به صورت اسطوره درآمد. این الگوست. جوانان و نوجوانان عزیز من! همه شما می توانید در کشورتان نقش پیدا کنید. یك روز نقش، نقش «حسین فهمیده» بود ؛ یك روز نقشهای دیگر است. در زمینه مسائل دینی، مسائل فرهنگی، مسائل سیاسی، مسائل اخلاقی، آینده نگری، امیدبخشی، نشاط دادن به محیط پیرامون خود و تعبّد و تقیّد و پایبندی به شریعت اسلامی - که سرمایه سربلندی فرد و جامعه است - می توان مجاهدت کرد. البته در آنها، دادنِ جان مطرح نیست ؛ اما همّت و اراده و تصمیم لازم دارد. همه می توانید در مدارس، در دانشگاهها، در محیطهای کار و غیره، نقش ایفا کنید. جوانِ زنده و بانشاط و پُرامید و پاکدامن، می تواند یك تاریخ را بیمه کند. به همین جهت است که روی جوانان کشورهای دنیا، صهیونیستها و استعمارگران و کمپانی داران عالَم، سالها کار و تلاش کردند تا شاید بتوانند نسلهای جوان را فاسد کنند ؛ اراده و امید را از آنها بگیرند ؛ آینده را در چشم آنها تیره و تار کنند ؛ آنها را به آینده مأیوس نمایند و دچار مشکلات عصبی و اخلاقی کنند. آنچه در دنیا می بینید، تصادفی نیست.

البته برای شما جوانان و نوجوانان عزیز کشور ما هم خیلی خوابها دیدند و خیلی نقشه ها کشیدند ؛ اما بحمداللّه نتوانستند. البته این نتوانستن، به خاطر هوشیاری شماست. این هوشیاری را هم در دانشگاهها و هم در مدارس افزایش دهید و به دنبال فهم صحیح معارف اسلامی و پایبندی به تکالیف دینی و اخلاق نیك باشید. این کشوری را که بیست سال است برای بهروزی خود تلاش می کند و این همه قدمهای بلند در دوران خودتان برداشته است، به یك نقطه از همه جهت برجسته و پیشرفته تبدیل کنید. این کار شماست و در دست شماست و از امروز باید مقدّماتش را در خودتان فراهم کنید. شرط اوّل هم این است که پارسا باشید، هوشمند باشید، فکر کنید، دوست را بشناسید، دشمن را بشناسید.

در مورد انتخابات خبرگان آنچه که من عرض می کنم - همان طور که اشاره شد - یك تشکر صمیمانه عمیق از شما مردم است. این کاری که در انتخابات انجام گرفت و این رأی بالایی که در این انتخابات داده شد، دشمن را، بیگانه را و تحلیلگر خصم و مغرض را حیرت زده کرد. اینها با خودشان حساب کرده بودند که حدّاکثر چهار، پنج میلیون نفر بر اثر تبلیغات و گفتن، پای صندوقها خواهند رفت و مجلس خبرگان بی پشتوانه خواهد شد. بعضی گفتند چهار میلیون، بعضی گفتند پنج میلیون، بعضی گفتند شش میلیون، بعضی گفتند هشت میلیون ؛ اما هیچ کس فکر نمی کرد که در این انتخابات نسبت به انتخابات دوره قبل، پنجاه درصد آرای مردم بیشتر باشد. حدود هجده میلیون نفر از مردم بروند به کسانی رأی بدهند که نه منتظرند برایشان جاده بکشند و نه منتظرند برایشان آب و برق ببرند ؛ فقط بر اثر انگیزه معنوی و به سائقه احساس تکلیف ؛ فقط به خاطر این که کشورشان را می شناختند ؛ فقط به خاطر این که اهمیت مسأله خبرگان و نقش آنها را می دانستند. این چیز خیلی عظیمی است. البته تبلیغات دشمن سعی می کند این را کوچك نشان دهد. تبلیغاتچی وظیفه اش همین است که تبلیغات کند. او یك چیزی می گوید، اما محافل سیاسی - آنهایی که پشت این بوقهای تبلیغاتی، مغزهای متفکر محسوب می شوند - می فهمند چه اتّفاق افتاد.

شما ملت ایران با این انتخابات عظیم و با شکوه، کشورتان را بیمه کردید ؛ به دشمن نشان دادید که مردم در صحنه اند ؛ به دشمن نشان دادید که مردم به آرمانها و ارزشهای انقلاب و دین پایبندند و به روحانیون معظّم و علمای اعلام احترام می گذارند و برای سخن مراجع عظیم تقلید و سخن مسؤولان دلسوز کشور اهمیت قائلند. اینها برای دشمن خیلی معنی دار است. تأثیری که این انتخابات گذاشت - هم خود انتخابات، هم نتایجی که انتخابات خبرگان به هرحال دارد - از آن تأثیرات بسیار ماندنی و عمیق و شگفت آور برای دوست و دشمن است. به همین جهت هم بود که دشمن علیه این مجلس بی اندازه تبلیغات کرد. اینها قریب یك سال خرج کردند، زحمت کشیدند، تبلیغ نمودند و خواستند اهمیتش را کم کنند. مرتّب گفتند تحریم می کنند ؛ مرتّب گفتند شرکت نمی کنند ؛ اما همه آنچه که اتّفاق افتاد، عکس نظر آنها را ثابت کرد. ملت ایران خیلی هوشیاری نشان می دهد. شما برای نظام جمهوری اسلامی و برای انقلاب و کشورتان آبرو شدید. من لازم است از همه کسانی که در این حرکت عظیمِ مردمی نقشی ایفا کردند، صمیمانه تشکر کنم.

ورود مراجع عظام در این میدان، تأثیر بسیار زیادی داشت. همه فهمیدند که این شایعات و حرفها و دودستگیهایی که گفته می شود، یاوه و پوچ است. همه پای پرچم اسلام ایستاده اند. گروههای سیاسی و مسؤولان عالی رتبه کشور، وارد شدند و صحبت کردند. جناح بندیهای مختلف سیاسی کشور ؛ اینهایی که آنها می خواهند رویشان اسم بگذارند ؛ یکی را چپ می گویند، یکی را راست می گویند ؛ یکی را افراطی نام می گذارند، یکی را اصلاح طلب لقب می دهند ؛ این لقبهای من درآوردی و خلاف واقع که فقط برای تفرقه افکندن در بین صفوف مردم است، در هوشمندی مردم، در هوشمندی مسؤولان و در هوشمندی جریانات سیاسی اثر نگذاشت. همه فهمیدند که این جا مصلحت کشور است. لذا وارد میدان شدند ؛ البته به اختلاف، بعضی کمتر، بعضی بیشتر. بی توجّهی هایی هم بعضاً انجام گرفت که امیدواریم تجربه ای باشد برای خودِ اشخاصی که توجّه نکردند و ان شاءاللّه بیشتر به این مسائل توجّه کنند.
مردم در متن جریانی عظیم قرار گرفتند و وارد شدند. رسانه های خبری، بخصوص صدا و سیما، حقاً و انصافاً وظیفه شان را خوب انجام دادند که باید از آنها سپاسگزاری شود. برخی از مطبوعات - عمدتاً غالب مطبوعات - خوب عمل کردند. مسؤولان اداری، وزارت کشور و شورای محترم نگهبان، وظایفشان را به وجه احسن انجام دادند ؛ بخصوص شورای محترم نگهبان با بردباری در مقابل حرفهایی که زده شد، شایعه پراکنیهایی که شد، با صبر و با استقامت، کار خودش را انجام داد و به آنچه که قانون برعهده اش گذاشته بود، عمل کرد. عوامل وزارت کشور شب و روز کار و تلاش کردند و صندوقها را به اقصی نقاط رساندند و در اختیار مردم قرار دادند و در کمترین زمان ممکن، آراء را شمردند و نتایج را به اطلاع مردم رساندند. همه اینها جای تشکر و سپاسگزاری دارد و اجرش پیش خداست.
بسیاری از مردم هم که قطعاً مایل بودند رأی بدهند، توفیق پیدا نکردند رأی بدهند. آنها یا دوردست بودند، یا در مسافرت بودند، یا مشکلاتِ آنی دم دست داشتند. بعضی جاها دهات دوردست است، لذا همه توفیق پیدا نمی کنند رأی بدهند. آنها هم به قدر نیّت خودشان، به قدر عزم خودشان، مسلّماً مثاب و مأجورند. اگر کسانی هم حقیقت برایشان مشتبه شده بود و نیامدند رأی بدهند - می توانستند، اما رأی ندادند - چنانچه در این کار مقصّر نباشند - یعنی بد فهمیده باشند - آنها هم ان شاءاللّه به خاطر نیّت خودشان مثاب و مأجورند. البته بعضی هم بودند که مصرّانه و مغرضانه و معاندانه می خواستند جلو آرای مردم را بگیرند. اینها خودی نیستند. در زمان امام هم همان جریانات از اوّل انقلاب، از اوّلین انتخاباتهایی که انجام می گرفت، همیشه موضع منفی، موضع مخالف، موضع نق زن و موضع شایعه پرداز داشتند ؛ حالا هم دارند. از آنها هم ما غیر از آنچه که کردند، انتظاری نداشتیم و نداریم.
امیدواریم که ان شاءاللّه این تجربه موفّق، برای ملت ما موجب پیشرفت و امید بیشتر باشد و مجلس خبرگان بتواند به وظایف قانونی خود عمل کند.
کار مجلس خبرگان بسیار مهمّ است. یك روز به کسی احتیاج است که رهبری و زعامت این کشور را به دست گیرد ؛ این مجلس بایستی حاضر باشد. بعد هم بایستی مراقبت کند که شرایط در کسی که علم و عمل و تدبیر و وجود شرایط در او را تشخیص داده است، حفظ شود. خبرگان، هم ابتدائاً و هم استدامتاً مسؤولند که مراقبت کنند، مراقب باشند و بفهمند. اینها وظایف بسیار مهمّی است. البته کارهای آنها روزمرّه نیست. سالی یك بار و یا دوبار بیشتر جلسه ندارند ؛ لیکن کمیته هایی دارند، هیأتهایی دارند، دور هم جمع می شوند، فکر می کنند، بحث می کنند، کار می کنند. عظمت این کار، عظمتی است که انسانهای هوشمند آن را درك می کنند و ملت ایران هوشمند بود که این را درك کرد. پروردگارا! از همه کسانی که در این راه زحمت کشیدند، به فضل و کرمت قبول فرما.
مسأله بعدی، توافق ننگینی است که باز اخیراً میان صهیونیستها و کسانی که خود را نماینده فلسطینیها می دانند، انجام گرفته است. من مایل نیستم در تفاصیل این مسأله وارد شوم ؛ این را بایستی صدا و سیما و مسؤولان کشور و مسؤولان وزارت خارجه و دیگرانی که توضیح این گونه مطالب برعهده آنهاست، برای مردم ما روشن کنند، تا مردم در جریان این مسأله بسیار زشت و خطرناك قرار گیرند. هنوز آن توافقهایی که تقریباً در دو سال قبل از این کرده بودند، عمل نشده است که آمدند توافقنامه دیگری را که صددرصد علیه مردم مظلوم فلسطین و علیه کشور فلسطین و علیه دنیای عرب و علیه جهان اسلام است، امضا کردند.
امریکاییها دنبال قضیه را جدّاً گرفتند! علّت هم این بود که آنها هم به خاطر مشکلات شخصی ای که رئیس جمهور

امریکا به آنها دچار است و هم به خاطر آبروریزی دیپلماسی امریکا در قضیه خاورمیانه، به این قضیه احتیاج داشتند. خود امریکاییها مکرّر گفته اند که قراردادهای صلح بین سازمان به اصطلاح آزادیبخش فلسطین و اسرائیل، نقش کاغذ است و هیچ واقعیت خارجی ندارد. به خاطر ضعف دیپلماسی و ناتوانی امریکا در دنبالگیری این کار، آبروی امریکا در دنیا رفت. مسائل داخلی و خارجیِ متعدّد دیگری هم هست. نشستند با یك كار فشرده در ظرف چند هفته کوتاه، توافقی را به امضای کسی که خود را نماینده مردم فلسطین می داند، رساندند ؛ انسانی حقیر، انسانی خائن، انسانی به شدّت فرو رفته در لجنزار خودپرستی و دنیاپرستی که اصلاً لایق نیست انسان او را عضوی از مقاومت فلسطین بداند ؛ چه رسد به این که بخواهد رهبر آن مقاومت باشد! او در حقیقت مسؤولیت تعقیب و دنبالگیری کار مبارزات فلسطینی را برعهده گرفت ؛ یعنی مسأله گرفتاری بزرگ دولت صهیونیست را از قِبَل انقلابیون مسلمان فلسطینی، از دوش او برداشت و به دوش خودش گرفت! این بار را که او باید حمل می کرد، این حمل کرد و کار دشمن آسان شد! برای انقلابیون فلسطین، مشکلات و دردسر آفرید و دخالت زشت و حضور مداخله جویانه تحکم آمیز امریکا را بیشتر کرد!

علاوه بر این، جلساتی است که صهیونیستها و دار و دسته «عرفات» باید مرتّباً هر دو هفته یك بار برای دنبال کردن این کارها داشته باشند! او موظف است جلسه ای با امریکاییها داشته باشد و به آنها گزارش بدهد که من این کارها را کردم، این اشخاص را گرفتم، این اشخاص را زندانی کردم، این افراد را به مجازات رساندم! اگر زندانی ای را آزاد کند، امریکاییها به او اعتراض خواهند کرد که چرا این زندانی را که از انقلابیون بود، آزاد کردی؟! چرا سهل انگاری کردی؟! چرا فلان کس را نگرفتی؟! در این جا اسرائیل گزارشگر است و فهرست می دهد ؛ امریکا قاضی است و حکم می کند، آقای «یاسر عرفات» هم مجری حکم آن قاضی است! ننگ بر این انسانهای پَست.

البته ظاهر قضیه فعلاً این است که این مجموعه مزدور باید فلسطینیها را قلع و قمع کنند ؛ اما این ظاهر قضیه است. باطن قضیه این است که باید فلسطینیها را از همین مقدار سرزمینی هم که دارند، برای درازمدّت محروم کنند. ظاهر قضیه این است که مبارزان فلسطینی سرکوب می شوند ؛ اما باطن قضیه این است که حکومت صهیونیستی حتّی به همین اندازه حضور فلسطینیها هم قانع نیست! کار را آن چنان باید سخت بگیرد، آن چنان باید دشوار کند، که برای فلسطینی آزاده ای که می خواهد راحت زندگی کند، امکان زندگی نماند ؛ مگر با نوکری اسرائیل! او پای امریکا را باز کرد، پای سـآی. ای را - بیش از آنچه که بود - باز کرد، امکان مداخله آنها را بیشتر کرد و کار را بر مبارزان دشوار نمود. البته اینها همه اش در خیال و وهم آنهاست. می خواهد امنیت را برای صهیونیستهای روسیاه فراهم کنند، که البته نخواهند توانست ؛ مطمئن باشند که نخواهند توانست. صهیونیستها اوّل با کمك انگلیس، بعد با کمك امریکا و بسیاری از کشورهای دنیا و با انواع و اقسام کارهای خیانتکارانه و تروریستی و ایجاد وحشت و ارعاب، توانستند این حکومت صهیونیستی را در داخل اراضی اشغالی به وجود آورند. چهل، پنجاه سال را هم که بگذرانند، باز یك نکته اصلی حل نشده است و آن این است که آدم صهیونیستِ غاصب نمی تواند در این خانه غصبی خواب راحت بکند ؛ امنیت ندارد. بله ؛ این واقعیت است. پول دارند، فنآوری مدرن و فوق مدرن دارند، حمایت سیاسی قدرتهای استکباری را دارند، اسلحه دارند، وسایل شکنجه دارند، فلسطینیها را در همه جا، حتی نوجوانان را در داخل مدارسشان تعقیب می کنند - همه اینها به جای خود محفوظ - اما خدای متعال آسایش و راحتی را از آن جمع آسایش و راحت طلب و ترسو باز گرفته است ؛ چون فلسطین زنده است، چون ملت فلسطین زنده است، چون جوانان فلسطین زنده اند. آنها خواستند که نقشه فلسطین را از روی نقشه عالم محو کنند. آنها خواستند اسم فلسطین را به فراموشی بسپارند. آنها خواستند ملت فلسطین را در داخل ملتهای دیگر حلّ و هضم کند و از بین ببرند، تا چیزی به نام فلسطین باقی نماند. آنچه اتّفاق افتاده است، درست بر عکس اینهاست.

ملت فلسطین از سال 1948 تاکنون، به مراتب قویتر، مصمّمتر و آگاهتر است و جمعیت افزونتری دارد و شخصیتهای برتر در میانش بیشتر است. اگر آن روز در داخل خانه خودشان آن قدر ضعیف بودند که دشمن توانست بیاید دستشان را بگیرد و با اهانت آنها را از خانه بیرون کند، امروز ملت فلسطین آن چنان است که جمعیتِ چند میلیونی

مجهّز صهیونیستها را در داخل کاخهای خودشان، در داخل شهرکهای یهودی نشین خودشان و در داخل مزارع خودشان، از آسایش و امنیت محروم کرده است. همه چیز دارند ؛ اما امکان زندگی ندارند، آرامش و امنیت ندارند. این قرارداد برای این است که شاید بتوانند به وسیله دستهای فلسطینی خائن، این امنیت را برای خودشان به وجود آورند. چون تجربه کردند و خودشان نتوانستند، می خواهند بلکه به وسیله عرفات بتوانند به امنیت دست یابند! اما من عرض می کنم که ملت فلسطین با صهیونیستها دشمن است ؛ با نوکران صهیونیستها هم - هر چند یاسر عرفات باشد - به شدّت دشمن است. امیدواریم ان شاءاللّه روزبه روز عزّت دنیای اسلام، عزّت ملت فلسطین و عزّت مبارزان راه خدا و دین بیشتر شود.

من لازم بود از ولادت حضرت جواد الائمّه علیه السّلام یاد کنم که در آن دعای روزهای رجب می خوانیم: «اللّهم انّی اسئلك بالمولودین فی رجب محمّدبن علی الثانی و ابنه علی بن محمّد المنتجب» (4). هم میلاد حضرت جواد و هم میلاد حضرت هادی در این ماه بوده است که باید از این دو روز تجلیل کنیم. من از زبان خودم و از دل شما، ارادت و اخلاص و ایمان بی شائبه خودمان را به آستان این دو امام همام عرض می کنم و امیدوارم خدای متعال ما را در دنیا و آخرت با معارف آنان و اشخاص آنان و یاد آنان زنده بدارد و محشور کند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اذا جاء نصر اللّه والفتح. و رأیت النّاس یدخلون فی دین اللّه افواجا. فسبّح بحمد ربّك واستغفره انّه کان توّابا (5).

والسّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته

1) جمعه: 9

2) مصباح المتهجّد: ص 381

3) عصر: 1-3

4) الاقبال، ج 3، ص 215

5) نصر: 1-3